فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc479246351)

[صور موجود در مسئله 2](#_Toc479246352)

[صورت اول 2](#_Toc479246353)

[صورت دوم 2](#_Toc479246354)

[**صورت سوم:** عدم نظر مجتهد اعلم و تخطئه سایر انظار 2](#_Toc479246355)

[دو محور از بحث در صورت سوم 3](#_Toc479246356)

[محور اول از صورت سوم: اعتبار یا عدم اعتبار سلب نظر دیگران 3](#_Toc479246357)

[نظر اول: عدم اعتبار سلب نظر دیگران توسط مجتهد اعلم 3](#_Toc479246358)

[نظر دوم: اعتبار سلب نظر دیگران توسط مجتهد اعلم 4](#_Toc479246359)

[محور دوم در صورت سوم: تدقیق و تشقیق در مسئله 5](#_Toc479246360)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسئله تقلید (عدم فتوا)

# اشاره

در مسئله چهاردهم این‌گونه فرمودند که: «**أذا لَم یَکُن لِلأعلَمِ فتویً فِی مَسئَلَةِ مِن المَسائِلِ یَجُوزُ فِی تِلکَ المَسئَلَة الأَخذ مِن غَیرِ الأَعلَم وَ إِن أَمکَنَ إِحتِیاط**».

ابتدا ما صور مسئله را بیان کردیم و بعد هم احتمالات و اقوال و انظاری که در مسئله بود را مطرح کردیم. پس از آن وارد در بررسی مسئله شدیم و در بررسی مسئله گفتیم که همان صور و اقسامی‌که در مسئله متصور است را مبنای بحث قرار می‌دهیم و این چهار صورت را به ترتیب همان صوری که در مقدمه اول ذکر شده بود، بحث می‌کنیم.

## صور موجود در مسئله

دیروز ما دو صورت از صور اربعه را بحث کردیم.

صورت اول: صورت اول این بود که مجتهد اعلم اصلاً ورود در بررسی و استنباط مسئله معینی نکرده است و کاملاً خالی‌الذهن و بدون نظر است. حال یا اعلام می‌کند که نظر ندارم یا می‌گوید که احتیاط لازم این است. اینجا قدر متیقن از مواردی بود که احتیاطات وجوبی یا عدم نظر مجتهد اعلم مجوزی می‌شد که شخص سراغ فالاعلم برود.

صورت دوم**:** صورت دوم این بود که مجتهد وارد در مسئله شده و کاوش کرده ولی به تخییری رسیده است و نتوانسته است انتخاب کند و به هر دلیلی مسیری را که مجتهدان دیگر در انتخاب یکی از اقوال پیموده‌اند، تخطئه نمی‌کند.

در این صورت دوم نیز گفتیم به دلیل اینکه تخطئه‌ای نسبت به دیگران وجود ندارد ملحق به قسم اول و صورت اولی می‌شود و شخص مکلف می‌تواند با رعایت الاعلم فالاعلم، مراجعه به مجتهدان دیگر بکند.

### **صورت سوم:** عدم نظر مجتهد اعلم و تخطئه سایر انظار

به این ترتیب می‌رسیم به صورت سوم که مجتهد وارد در بحث شده و شخص اعلم تحقیق و بررسی را انجام داده و به نتیجه‌ای هم نرسیده است ولی یک نظر سلبی دارد که می‌گوید کارشناسی سایر مجتهدان درست نیست و ممکن است که تعجب هم بکند که چگونه در کثیر السفر کسی به این نتیجه رسیده که سفر او تمام است و اگر از او بپرسند می‌گوید که این اشتباه است ولی خود مجتهد اعلم نظر ایجابی ندارد.

در این صورت مجتهد اعلم درگیر مسئله شده است و وارد استنباط شده و تحقیق هم کرده است منتهی گاهی که در این استنباطی که وارد می‌شد به نتیجه ایجابی می‌رسید، ولی در اینجا به نظر ایجابی نرسیده است هر چند یک سلبی در نظر او وجود دارد که می‌گوید سایر راه‌ها که طی شده است مخدوش است.

### دو محور از بحث در صورت سوم

در این صورت در یک محور آنچه آقایان فرموده‌‌اند را عرض می‌کنم و بعد تحقیق بیشتری وجود دارد که در محور دوم عرض می‌کنم .

#### محور اول از صورت سوم: اعتبار یا عدم اعتبار سلب نظر دیگران

آنچه در محور اول وارد شده این است که این نظر سلبی که مجتهد اعلم نسبت به مجتهدان دیگر داده است، آیا اعتباری دارد یا نه؟ دو نظریه در اینجا وجود دارد.

##### نظر اول: عدم اعتبار سلب نظر دیگران توسط مجتهد اعلم

یک نظر این است که آنچه در ادله وجود دارد در مراجعه به مجتهد اقتضا می‌کند و اختصاص دارد به صورتی که مجتهد نظر ایجابی بدهد. مثلاً بگوید که نماز کثیر السفر تمام است یا ... در اینجا این نظرهای ایجابی مشمول ادله مراجعه به مجتهد است . ادله نقلی و سیره عقلا مربوط به آنجایی است که کارشناسی نظر می‌دهد و می‌گوید که این‌گونه باید عمل کنید. اگر فتوا داد حجت است اما آنجایی که نظری نداده و تنها داوری کرده است، نسبت به دیگران و خود او چیزی نگفته است این مشمول ادله حجیت قول مجتهد و نظر مجتهد نیست.

در ذهن بعضی که گفته‌‌اند به طور مطلق اگر مجتهد فتوا نداشته باشد و احتیاط وجوبی داشته باشد می‌شود به دیگری رجوع کرد به این علت بوده است که نظر سلبی مجتهد اعلم را مشمول ادله حجیت قول مجتهد ندانسته‌اند.

اگر این نظریه را کسی بپذیرد این صورت سوم نیز می‌شود مانند دو صورت قبلی، که یا کار نکرده و نظری ندارد یا مثل صورت دوم که کار کرده ولی به نظری نرسیده و نظر دیگران را هم سلب نکرده است و این صورت سوم هم که هر چند نظر دیگران را سلب کرده است ولی چون سلب او اعتباری ندارد مانند دو صورت سابق می‌شود.

نتیجه این می‌شود که در این صورت سوم هم می‌شود به فالاعلم رجوع کرد .

این همانی است که شاید مبنای اطلاقی که در کلام صاحب عروه است و برخی دیگر از آقایان هم که اطلاق دارند مبتنی بر چنین دیدگاهی باشد.

##### نظر دوم: اعتبار سلب نظر دیگران توسط مجتهد اعلم

اما نظر دوم این است که نظر مجتهد به‌عنوان کارشناس از نگاه سیره عقلا اعتبار دارد و در سیره عقلا این‌گونه است که اگر کارشناس در جایی نفی‌ای هم بکند آن نفی هم به حساب می‌آید و مورد توجه است و این‌گونه نیست که نظر کارشناس تنها در موارد ایجابی حجت باشد، در جایی هم که می‌گوید نظری درست نیست این نیز نظری کارشناسانه است و مورد توجه بوده و حجت باید باشد. اگر کسی به کارشناسی مراجعه بکند که کارشناس او را از انجام کاری نفی کند این نفی نیز ارزش خواهد داشت.

ممکن است کسی بگوید که ادله لفظی اینجا را نمی‌گیرد، این‌که می‌گوید «اجلس فی المجلس و افتی الناس» یا «**فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**»[[1]](#footnote-1) یا «**لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ**» و ... شامل سلب و تخطئه مجتهد نمی‌شود و تنها نظرهای ایجابی را شامل می‌شود اما سیره عقلا کاملاً این موارد را شامل است و کسی که نظر کارشناسانه بدهد عقلا روی آن حساب باز می‌کنند و مورد توجه قرار می‌دهند و اگر کارشناس ارشدی بگوید که کار کارشناسان دیگر درست نیست این برای عقلا دارای ارزش است و مورد توجه است و سیره عقلا به‌عنوان دلیل بر حجیت این نظر کارشناس ارشد وجود دارد.

 ثانیاً برخی شاید بگویند که ادله لفظی هم اطلاق دارد مانند این‌که دلیل «**فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**» می‌گوید که هر چه که کارشناس جواب تو را می‌گوید حجت است و اینکه کارشناس می‌گوید که راه دیگران درست نیست این خود نیز رأی و نظری است که می‌توان گفت که حجت است و اطلاق ادله لفظی آن را نیز می‌گیرد.

ثالثاً نیز می‌توان چنین گفت که اگر هم در این سمت قصه یعنی شمول اطلاقات و ادله لفظی نسبت به نظر مجتهد اعلم گفته شود که اعتبار ندارد اما در آن سو که می‌خواهد به فالاعلم رجوع بکند معلوم نیست که با گفتن مجتهد اعلم که می‌گوید «نه»، سیره شامل فالاعلم بشود. با سیره عقلا ما به فالاعلم رجوع می‌کردیم و با وجود نفی اعلمی ‌نسبت به فالاعلم تردیدی در رجوع به فالاعلم به وجود می‌آید و همین اندازه از تردید مانع از رجوع به فالاعلم می‌گردد.

به این دلائل دو سه گانه است که ما در میان این دو نظریه در صورت سوم نظریه دوم را با ترجیح بگیریم. این همان ترجیحی است که مرحوم آقای سید احمد خوانساری و مرحوم آقای خویی و در نظریه متأخر مرحوم آقای تبریزی و مرحوم آقای مرعشی هم دارند که این رأی را پذیرفته‌اند.

مبنای این نظر دوم این است که نظر سلبی مجتهد اعلم هم اعتبار دارد یا لااقل می‌تواند پایه اعتبار فالاعلم را سست بکند.

نظریه دوم مبنای رأی این بزرگان است که اگر اعلمی ‌احتیاط وجوبی داد نمی‌توان به دیگری و فالاعلم رجوع کرد و باید به همان احتیاط عمل کرد.

#### محور دوم در صورت سوم: تدقیق و تشقیق در مسئله

محور دوم بحث این است که با یک تأمل بیشتر فراتر از آنچه در کلمات آمده می‌خواهیم نکات بیشتری را بیان کنیم و کاوش بکنیم تا به حرف‌های جدیدی برسیم.

ما باید مقداری جلوتر رفته و با تشقیق و ترسیم صور بیشتر توجه و تأمل بیشتری بکنیم و جای تلاش بیشتری برای پیدا کردن زوایای دیگری است که بیان می‌کنم:

صور مختلفی در همین صورت سوم وجود دارد مثل اینکه وقتی کارشناس اعلم تخطئه می‌کند چه چیزهایی را تخطئه می‌کند و به چه صورت تخطئه می‌کند با بررسی این موارد صوری به دست می‌آید . مثل اینکه وقتی مجتهد اعلمی تخطئه می‌کند یکی از صور را تخطئه می‌کند و اینکه می‌گوید اشتباه کرده‌‌اند تا چه اندازه و چه کسانی را تخطئه می‌کند که این مقدار در کلام بزرگان نیامده است و فکر می‌کنم که این جای بحث و مداقه بیشتری دارد و پیدایش اقسامی ‌در این مداقه وجود دارد.

یک بار این است که مجتهد اعلم می‌گوید که استنباط مجتهد فالاعلم درست نیست، برای اینکه مثلاً در قصر و تمام بودن کثیر السفر بحث وجود دارد و یک نظر این است که کثیر السفر مانند راننده است که نمازش تمام است و یک نظر هم این است که نمازش قصر است. در عصر ما آقای خویی نظر اول را دارند و امام نظر دوم را داشتند. مشهور نظر اول بود و امام و بعضی نظر دوم را دارند.

حال اگر مجتهد اعلمی‌ در این‌باره نظری نداشت و تخطئه می‌کند نظرهای دیگر را اما تخطئه او به این نحو است که مجتهدان دیگر که درجاتی دارند و رتبه بعد از اعلم که فالاعلم باشد می‌گوید نماز تمام است و مجتهد در رتبه سوم می‌گوید که نماز قصر است . مجتهد اعلم وقتی تخطئه می‌کند نظر فالاعلم را که نماز تمام است می‌گوید که این استدلال مخدوش است و تخطئه او یکی از این اقول را هدف‌گیری کرده است و آن نظر کسی است که بعد از اعلم قرار گرفته است. این یک صورت است که تخطئه مجتهد اعلم فالاعلم را گرفته است و نسبت به دیگری سکوت دارد.

این یعنی اعلام می‌کند به اینکه استدلال مجتهد تالی او که فالاعلم اوست استدلال تامی ‌نیست.

صورت دوم این است که معکوس صورت اول است یعنی مجتهد اعلم تخطئه کرده است مجتهد سومی ‌را یعنی فالاعلم دومی ‌را که نوبت به او نمی‌رسیده .

صورت سوم این است که بعد از خود او چند نفر مساوی هستند و او یکی از اینها را تخطئه کرده است و یا ممکن است مسئله‌ای باشد که پنج قول وجود دارد و او چهار قول را تخطئه کرده است و می‌شود به قول پنجمی ‌مراجعه کرد.

صورت چهارم این است که همه را تخطئه می‌کند که خیلی وقتها هم همین طور است و همه بررسی‌ها را کرده است و می‌گوید این استدلالاتی که آقایان کرده‌‌اند هیچ‌کدام درست نیست و همه آرای موجود در مسئله را تخطئه می‌کند که دارای دقت‌هایی است که در جلسه بعدی بدان اشاره خواهیم کرد.

1. . سوره نحل، آیه 43. [↑](#footnote-ref-1)